



درس نهج البلاغه شناسی استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۱/ اردیبهشت/ ۱۳۹۸

موضوع کلی: نهج البلاغه شناسی

مصادف با: ۱۵ رمضان ۱۴۴۰

موضوع جزئی: بررسی ترجمه های نهج البلاغه

جلسه: ۱۶

سال اول

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بررسی ترجمه های نهج البلاغه

دیروز مقدمات نکاتی را درباره انواع ترجمه و معیارهای ترجمه موفق و ترجمه نارسا ذکر کردیم. بر اساس آن معیارها و با توجه به مطلبی که درباره اقسام ترجمه گفتیم، چند ترجمه مهم نهج البلاغه را مورد ارزیابی قرار می دهیم. ترجمه های فیض الاسلام، ترجمه مرحوم شهیدی، ترجمه آیت الله مکارم و ترجمه مرحوم دشتی ترجمه هایی است که بر اساس این معیارها در معرض ارزیابی قرار خواهند گرفت.

۱. از جهت رعایت آرایه ها و صنایع ادبی

ترجمه مرحوم فیض الاسلام در نیم قرن اخیر شهرت پیدا کرده است و در موارد زیادی ترجمه های بعدی، به این ترجمه استناد کرده اند. این ترجمه از نظر انتقال معنا می تواند یک ترجمه قابل قبولی باشد، ولی آن آرایه های ادبی و صنایع لفظی که در متن نهج البلاغه وجود دارد به خوبی در این ترجمه منعکس نشده است. مثلاً فیض الاسلام در ترجمه این جمله «تلك شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ» می فرماید: «شششقه شتری بود که صدا کرد و باز در جای خود قرار گرفت.» حال این ترجمه را با ترجمه دکتر شهیدی مقایسه کنید او در ترجمه این جمله می گوید: «آنچه شنیدی شعله غم بود که سرکشید و بازگشت و در جای خود آرامید؛» شاید در بین ترجمه های فارسی کمتر این جنبه مورد عنایت قرار گرفته است. ترجمه مرحوم دکتر شهیدی از صنایع لفظی و آرایه های ادبی مثل استعاره، تشبیه، جناس، موازنه و مراعات خوب بهره برده است، همچنین ترجمه آقای معادی خواه نیز نسبتاً این مسئله را رعایت کرده است. لذا ترجمه مرحوم دشتی و دو محقق که زیر نظر آیت الله مکارم نهج البلاغه را ترجمه کردند یا ترجمه مرحوم زمانی، ترجمه فیض الاسلام از این جهت یک نقص بزرگ دارند که زیبایی نثر و آرایه های ادبی که در متن نهج البلاغه وجود دارد را به خوبی منعکس نکرده اند. در بین ترجمه ها شاید تنها، ترجمه مرحوم شهیدی است که چنین مسئله ای را رعایت کرده است.

۲. از جهت انتقال معنا

برخی از ترجمه ها به خوبی معانی را منتقل کرده اند اما در این جهت برخی هم نقص دارند. ترجمه فیض الاسلام، ترجمه مرحوم دکتر شهیدی، ترجمه ای که زیر نظر آیت الله مکارم منتشر شده است، ترجمه مرحوم دشتی این ویژگی را دارند که معنا را به خوبی منتقل کرده اند، اما مثلاً ترجمه عبدالمحمد آیتی از این جهت نارسا است، زیرا ترجمه او یک ترجمه تحت اللفظی است. گفته شد که او مثلاً جمله «تلك شِقْشِقَةٌ هَدَرَتْ ثُمَّ قَرَّتْ» را این طور معنا کرده است: «اشتر خشمگین را آن پاره گوشت از دهان جوشیدن گرفت

و سپس به جای خود بازگشت» این ترجمه را کنار برخی از ترجمه های دیگر بگذارید. نمونه زیاد است و وقت این اجازه را نمی دهد که همه را بیان کنیم، اما بالاخره برخی از ترجمه ها این ویژگی ها را به خوبی منتقل کردند ولی برخی ترجمه ها در این جهت نقصان دارند. آن های هم که پیام را به خوبی منتقل کرده اند. بعضی بهتر بیان کردند و بعضی شاید از نظر مرتبه در مراتب پایین تر قرار می گیرند.

۳. از جهت انسجام ترجمه

هماهنگی بین کلمات و جملات مختلف به فهم بهتر آن حتما کمک می کند مخصوصا اگر متن دارای مقیدات یا مخصص هایی باشد. قرآن و کلام معصومین (ع) عام دارند، خاص دارند، مطلق دارند، مقید دارند. تمیز بین این ها و مراعات معانی آن ها مخصوصا در ترجمه خیلی مهم است، مثالی می زنم تا این مطلب به خوبی روشن شود.

حضرت علی (ع) در نهج البلاغه درباره دنیا اوصاف مختلفی ذکر کرده است، در برخی از موارد دنیا به شدت مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است، اما در برخی از مواضع دنیا را ستوده است. ممکن است در ترجمه این جهات مورد توجه قرار نگیرد، لذا خواننده ای که متن را می خواند می بیند در جایی حضرت علی (ع) به شدت در مذمت دنیا سخن گفته و در جای دیگر دنیا را ستایش کرده است، یا مثلا حضرت علی (ع) در جایی حکومت را یک ضرورت می داند و در جای دیگر حکومت را مورد مذمت و سرزنش قرار می دهد و آن را از پست ترین امور در این عالم می شمارد. اگر کسی به این نکته مخصوصا در مقام ترجمه توجه نکند ممکن است موجب اشتباه در فهم شود، البته این مشکل نه تنها در متن ترجمه شده بلکه در متن اصلی نیز وجود دارد، منتهی ممکن است برای حاضرین قرائنی وجود داشته یا در متن اصلی قرائنی برای غیر حاضرین وجود داشته باشد که به استناد آن بتوانند آن ها را تمیز دهند. کسی که می خواهد ترجمه کند باید به این جهت یعنی انسجام و هماهنگی بین جملات در مواضع مختلف، توجه داشته باشد.

ان قلت: ممکن است کسی بگوید: این ها به ترجمه ربطی ندارد، بلکه مطلبی است که باید در تفسیر و توضیح به آن پرداخت. قلت: درست است، توضیح مبسوط این ها به مقام تفسیر مربوط می شود، شاید ترجمه جای بررسی این تعارضات نباشد، ما نیز نمی گوئیم که این تعارضات باید در ترجمه بررسی شود، ولی انتقال این نکته که مثلا اگر حضرت علی (ع) دنیا را مورد نکوهش قرار داده است، منظور از دنیا در کلام ایشان چیست؟ و آن جایی که دنیا را مورد ستایش قرار داده است مقصودشان چیست؟ بعد از فهم این مطلب مترجم در ترجمه، مثلا در کلمه دنیا، توضیحی در پراگماتیسم قرار می دهد که دنیایی که مورد مذمت قرار گرفته است چیست؟ دنیایی است که مثلا به حرام کسب شده باشد یا دل بستگی به دنیا است. اما آن دنیایی که مورد ستایش است دنیایی است که بستر و مزرعه آخرت است، دنیایی است که از راه حلال به دست آمده باشد، دنیایی است که دل بستگی در آن نباشد. مترجم گاهی با اضافه کردن یک کلمه می تواند در مقام ترجمه به رفع و زدودن ابهامات و شبهات کمک کند.

این توضیحات در برخی ترجمه ها وجود دارد و در برخی از ترجمه ها نیست. مثلا ترجمه مرحوم شهیدی یا ترجمه مبشری یا ترجمه برخی دیگر این ویژگی را ندارد، اما برخی از ترجمه ها این ویژگی را دارد مثل ترجمه مرحوم دشتی که مخصوصا به این جهات توجه داشته است و او اساسا این نکته را از مزیت های ترجمه خود نسبت به سایر ترجمه ها می داند.

سوال

استاد: آیا می‌توانیم بگوییم این متن، ترجمه نزدیک‌تر شده به آن کلام است یا خیر؟ بالاخره بعضی نزدیک‌تر به متن شده‌اند و بعضی نتوانستند نزدیک شوند، بعضی تا حدودی این عظمت را توانستند به مخاطب القاء کنند و بعضی نتوانستند. بله کسی نمی‌تواند به کنه کلام مولی پی ببرد ولی زیبایی‌ها که قابل فهم است، این زیبایی‌ها را اگر در متن فارسی بیاورند خیلی فرق می‌کند. این تلاشی است که مثلاً مرحوم دکتر شهیدی خیلی برای آن وقت گذاشته است و نسبت به این جهت اهتمام به خرج داده است اما بعضی دیگر این چنین نبودند.

۴. از جهت تناسب اندازه متن

بعضی متون در مقایسه با متن فارسی فی نفسه مختصرند. یعنی گاهی ترجمه یک جمله از زبان مبدأ به زبان فارسی با یک جمله امکان پذیر نیست و به ناچار بیش از متن اصلی باید واژه انتخاب کرد. مثلاً زبان چینی یا ژاپنی شاید این ویژگی را داشته باشند که اگر بخواهد به فارسی ترجمه شود به ناچار باید کلمات بیشتری از آن مقداری که در متن اصلی استفاده شده به کار برده شود، ولی بعضی زبان‌ها به عکس است، یعنی متن بعضی زبان‌ها بلند است، اما وقتی ترجمه می‌شود کوتاه‌تر می‌شود.

به هر حال تناسب بین دو متن مهم است. متن عربی و فارسی هرچند تا حدودی به هم نزدیک می‌باشند، اما بالاخره این تناسب خیلی مهم است. اگر کسی یک جمله عربی را با دو یا سه جمله ترجمه کند، معلوم است که ترجمه موفق نیست. رعایت حد و اندازه جمله‌ای که ترجمه شده خودش یکی از نکات مهم است و به عنوان یک معیار برای ترجمه موفق محسوب می‌شود.

در بین ترجمه‌های نهج البلاغه گرچه همه تلاش کردند که این جهت را رعایت کنند ولی برخی به حدی رعایت کردند که اصلاً معنا فدا شده است و بعضی هم به این حد و اندازه توجه نکردند و بیشتر در صدد القاء مطلب بودند که مخاطب به درستی به منظور و مقصود کلام مولی پی ببرد.

در این چند ترجمه که نام بردیم تقریباً این جهت رعایت شده است، ترجمه فیض الاسلام، ترجمه مرحوم شهیدی، ترجمه آیت الله مکارم و ترجمه مرحوم دشتی نوعاً سعی کردند این جهت را رعایت کنند.

۵. از جهت سایر امور

مرحوم دشتی مقدمه‌ای در ترجمه نهج البلاغه دارد. در این مقدمه به طور کلی چندین امر را ابتدائاً ذکر می‌کند که باید در یک ترجمه خوب رعایت شود و معتقد است که خودشان رعایت کرده‌اند.

ایشان می‌گویند: هشت ویژگی باید لحاظ شود که این ویژگی‌ها تقریباً در ترجمه‌های مختلف با هم جمع نشده است. یکی با جاذبه‌های ادبی قلم زده است، یکی فقط در حد الفاظ و عبارت مانده است و بعضی رو به ترجمه آزاد آورده‌اند و گروهی ترجمه و تفسیر را با هم آمیخته‌اند، عده‌ای نتوانستند پیام رسانی کنند و بعضی پیام رسانیشان خوب بوده اما از حدود الفاظ و عبارات فاصله گرفتند، بعضی ترجمه‌ها به درد عموم نمی‌خورند و فقط یک گروه خاص از آن‌ها استفاده می‌کنند، اما برخی از ترجمه‌ها برای عامه مردم قابل استفاده است به نظر او ادبیات بعضی از ترجمه‌ها متعلق به این دوران نیست بلکه برای گذشته است. البته طبیعی است که ترجمه‌ای که متعلق قرن هفتم است، بسیاری از واژه‌هایش برای نسل امروز نامأنوس است و نمی‌توانند این کلمات را بفهمند.

سپس ایشان مدعی است که ترجمه ما همه این ویژگی‌ها را با هم جمع کرده است. ایشان می‌نویسد: ما در صدد بودیم ترجمه‌ای بنویسیم که قابل فهم و درک و عموم افراد جامعه باشد، پیام رسانی در آن رعایت شده باشد، مخاطب‌های امام آشکارا بیان شده

باشند، از رموز و اشاره و کنایه و کلی گویی اجتناب کردیم، پیام ضرب المثلها را به مخاطبان شناساندیم و مفاهیم مختلف را برای مردم توضیح دادیم.

مثلا یکی از جهاتی که مرحوم دشتی ادعا می‌کند که در اکثر ترجمه‌ها یا در ترجمه‌های بسیاری به آن توجه نشده توجه به ضرب المثلها است و سه مورد را مثال می‌زند:

حضرت علی در خطبه ششم می‌فرماید: «وَاللَّهِ لَأَكُونُ كَالضَّبْعِ»؛ «من گفتار نیستم» یا در خطبه ۱۹۲ که قبلا خواندیم حضرت علی(ع) اشاره می‌کند که من از دوران کودکی همراه پیامبر(ص) بودم، مثل بچه شتری که به دنبال مادرش می‌دوید. خودش را تشبیه می‌کند به بچه شتری که به دنبال مادرش می‌دوید. یا در برخی کلمات ایشان وارد شده که «الْمَرْأَةُ عَقْرَبٌ»^۲ زن عقرب است این یعنی چه؟ اینها همه ضرب المثل‌هایی است که در لسان عرب رایج بوده و بعضی از اینها ممکن است برای برخی زبانها قابل فهم نباشد. وی می‌گوید: ما تلاش کردیم اینها را به یک زبان قابل فهم تبدیل کنیم و پیام این ضرب المثلها را مطابق با فهم فارسی زبانان به آنها برسانیم.

در مورد ضرب المثل اول که امام در خطبه ۶ می‌فرماید که من مثل گفتار نیستم توضیح داده است که منظور امام(ع) این است که از مسائل جامعه بی‌خبر و غافل نیستم یا مثلا منظور حضرت از اینکه فرمودند: من همچون بچه شتری بودم که دنبال مادرش می‌دوید این است که من مانند فرزندی که از مادر جدا نمی‌شود همراه با پیامبر(ص) بودم، یا اینکه در حکمت ۶۱ فرموده: «المراه عقرب» منظورشان این نبود که زن یک موجود خطرناک است بلکه می‌خواهند بگویند که نیش زن برای شوهرش شیرین است. این برداشتی است که ایشان از این حکمت کرده است. پس ایشان مدعی است که ما در این عرصه سعی کردیم که پیام ضرب المثل‌های نهج البلاغه را استکشاف کنیم.

البته همانطور که گفتیم اینها جای بحث دارد که آیا واقعا از «المراه عقرب» می‌شود این پیام را به دست آورد که نیش زن برای شوهرش شیرین است یا خیر؟

ایشان در ادامه می‌گوید: بعضی از جملات در حقیقت در زمره تشابهات است و تشابهات باید تأویل شوند. خصوصیت تشابهات این است که نمی‌توان آنها را به ظاهرشان حمل شوند، ما در قرآن نیز تشابهات داریم، در کلمات رسول خدا(ص) و ائمه معصومین(ع) کلام متشابه داریم، در نهج البلاغه هم داریم و دو مورد را نیز مثال می‌زند که اینها از تشابهات است و باید تأویل شوند. مانند اینکه حضرت درباره زنان فرموده: نواقص العقول، نوعا در ترجمه‌ها این را ترجمه کردند به اینکه زنان ناقص العقلند و چه بسا به فرهنگ متدینین هم تبدیل شده. یکی از بحث‌هایی که ما در این باره خواهیم داشت بررسی شبهات و ایراداتی است که به برخی از مواضع کلمات امیرالمؤمنین ایراده شده. موارد متعددی از این شبهات وجود دارد، این شبهات غیر از شبهات مربوط به انتساب و استناد است که قبلا بررسی کردیم. اینها مواردی است که انشاءالله در فرصت مناسب درباره‌اش بحث خواهیم کرد.

سوال

پاسخ: ناقص العقل بودن غیر از استفاده ایزاری است. آیا مردان ایزار نمی‌شوند. به چه دلیل این حرف را می‌زنید؟

^۱ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۲۳.

^۲ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۱۹۸.

ما وارد آن بحث نمی‌شویم، اینکه حضرت گفته است زنان ناقص العقلند، می‌خواهیم ببینیم که باید همینطور ظاهرش حفظ شود یا توجیهی دارد؟ یکی از پاسخ‌هایی که داده شده است همین است که شما فرمودید ولی ما وارد آن بحث نمی‌شویم. ما فرض می‌گیریم که این جمله در نهج البلاغه وجود دارد و ترجمه شده است. می‌خواهیم ببینیم آیا این جمله اگر بخواد ترجمه شود چون از متشبهات کلام مولی است احتیاج به توجیه دارد که سوء برداشت نشود یا خیر؟ دیگر سراغ این نمی‌رویم که آیا این حرف درست است یا نیست؟ این بحث‌هایی است که ما فعلا وارد آن نمی‌شویم.

ایشان ادعا کرده است که منظور از نواقص یعنی تفاوت، یعنی عقول زنان متفاوت از مردان است. (الان ما فقط در حال نقل این کلمات هستیم و بعدا یکی از مواردی که بررسی می‌کنیم این است که اصلا مراد حضرت چیست؟) یعنی در واقع با این کلام حضرت علی (ع) می‌خواهند به تفاوت بین زن و مرد اشاره کنند که عقولشان متفاوت است. این تفاوت یعنی چی؟ یا این جمله «المرأة شر كلها»^۱ «زن همه اش شر است»؛ اگر به ظاهر این کلام بخوایم نگاه کنیم واقعا نمی‌شود پذیرفت و نمی‌شود به ظاهر این کلام اخذ کرد. حضرت در این کلام می‌فرماید: همه زن شر است نه اینکه فی الجمله شر است. این یعنی چه؟

این همان معنای ضرب المثل فارسی است که می‌گوییم «زن بلاست، اما هیچ خانه‌ای بی بلا نباشد. این بلا بودن و شر بودن در حقیقت یعنی زن در دسر دارد، یک دردسرهایی به واسطه ازدواج و تشکیل زندگی و مسئولیت پذیرفتن پدید می‌آید ولی دردسری است که بدون آن نمی‌شود زندگی کرد. بالاخره کسی که ازدواج می‌کند، یعنی خودش را گرفتار مسئولیت می‌کند. بعضی از این مسئولیت‌شانه خالی می‌کنند و برای همین ازدواج نمی‌کنند اما از آن طرف زندگیشان لنگ است. ازدواج یک دردسر و مشکلاتی دارد اما انسان نمی‌تواند بدون این مسئولیت‌ها و بدون این مشکلات زندگی کند، مثل همه کارهای دیگری که انسان می‌کند مثل درس خواندن، نمی‌شود کسی بدون مشکلات درس بخواند، علم و عالم شدن بدون دردسر نمی‌شود، «لا یدرک العلم براحة الجسم» با تن آسایی نمی‌شود دانشمند شد، بی‌خوابی دارد، دردسرهایی مختلف دارد، مشکلات مالی دارد و خیلی از مسائل دیگر.

لذا ایشان در این جهت ادعا می‌کند که ما این امور را سعی کردیم منتقل کنیم. یکی از کارهایی که خود ایشان گفته و انجام داده است این است که به مطالب هر خطبه یا نامه عنوان داده است. می‌گوید: ما ۱۵۰۰ عنوان برای مجموع مطالب نهج البلاغه قرار دادیم. شما نگاه کنید یک خطبه ممکن است ۵ تا ۶ عنوان برایش ذکر شده باشد، این عنوان‌ها برای تسهیل استفاده از ترجمه بسیار راه گشا است، هرچند برخی از عناوینی که انتخاب کرده چندان تناسبی با آن متن ندارد. ضمن اینکه کار بسیار خوبی است اما در عین حال این نقص را دارد که گاهی تناسبی بین این عناوین و محتوای خطبه‌ها و نامه‌ها مشاهده نمی‌شود.

به طور کلی ایشان ۲۵ ویژگی برای ترجمه خود بیان کرده است از جمله: ذکر اسامی اشخاص و اماکن، ذکر شأن صدور خطبه‌ها، توضیحات ضروری در پاورقی، شماره گذاری متن عربی، اختلاف نسخه‌ها البته از این کارها مثل شماره گذاری متن عربی و یا آوردن نکات تاریخی یا ذکر شأن صدور خطبه‌ها که را دیگران نیز انجام داده‌اند.

نتیجه

اگر بخوایم ترجمه‌ای جامع نام ببریم، نمی‌توانیم. این ترجمه‌ها هیچ‌کدام آن جامعیت را ندارند، برخی به صنایع ادبی و آرایه‌های ادبی تکیه کردند و برخی بیشتر به توضیح متن و انتقال معنا و پیام به مخاطب توجه کردند و بعضی اساسا به جنبه‌های مربوط به

^۱ شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۹، ص ۶۵.

شأن صدور پرداخته‌اند. به هر حال این چند ترجمه که نام برده شد نوعاً قابل استفاده است، هرچند اشتباهات در این ترجمه‌ها وجود دارد برخی از مترجمین که حتی قرآن را ترجمه کرده‌اند غلط‌های بسیاری در آن دارند و در ترجمه نهج البلاغه نیز دچار اشتباه شده‌اند.

«الحمد لله رب العالمين»